



نامه پی سپرده به باد و آب،
برای مردم ایران

آنیس مایار

برگردان: محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

بر این نامه ی آنیس مایار، گرافیست و نویسنده ی انسانگرای فرانسوی چه می توانم اضافه کنم که کلام ساده و صمیمی و شعروار او را نیالاید. به جز سه کلمه:
- آنیس، این نامه را بعد از سخنان تحریک آمیز کوشنر، وزیر امور خارجه ی فرانسه در باره ی ایران، و تهدید ملت ایران به جنگ و بمباران و ویرانی به وسیله ی او و نیکولا سارکوزی، نوشته است.
- آنیس، آرزو کرده است که نامه اش را مردم ایران بخوانند.
- و ای کاش توانسته باشم آرزوی او را بر آورم. هرچند که گاه، فارسی کردن مطالبی از این دست، آدم را به همان دغدغه پی مبتلا می کند که شاملو ی نویسنده و شاعر حرفه پی اما مترجم غیر حرفه پی سرانجام برآن غلبه کرد و گفت که شعر را و شعرواره را به هنگام ترجمه باید تراش داد. همچنان که الماس را...

پانزدهم مهر ماه ۱۳۸۶

www.ghoghnoos.org

وقتی که دختر کوچولویی بودم، مثل خیلی از کوچولو های دیگر همه جای جهان، بادکنک هوا کردن را دوست داشتم. دوست داشتم بادکنک های قرمزی هواکنم با کارت پستالی ضمیمه ی هر کدامشان.

می خواستم که اینطور، پیامی را به بچه هایی دیگر، در آنسوی جهان، در نهایت زمین، بفرستم. می خواستم که اینطور، رشته ی ظریف ببافم. میان خودم و مردم.

هرچند که در واقعیت بیرون رؤیا های من، کلمه هایم، قاعدتاً باید بذر های باغچه ی خانه ی همسایه مان شده باشند.

من حتی کلمه هایم را در بطری هایی گذاشتم و به دریا سپردم. هرچند که در واقعیت بیرون رؤیا های من، این کار قاعدتاً باید فقط باعث انبساط خاطر مأموران جمع آوری آت و آشغال های سواحل شده باشد.

طبعاً هیچ پاسخی به پیام هایم من دریافت نکردم. اما وسوسه ی ناگزیر سپردن پیام های بی پاسخ به کوران ها، در من همچنان باقی است. گو تا کوران های باد باشند یا کوران های آب.

امروز، شوق همزیانی با ناشناسی، غریبه یی، نادیده یی در آنسوی زمین، در من از همیشه بیشتر است. و من امروز اینترنت را دارم به عنوان ابزار؛ و کوران الکتریسته را به عنوان بستری برای کلمات خود را به آن سپردن.

اینترنت، بزرگ است. و من کوچکم. خیلی کوچک. اما می توانم من که پیامی برای مردم ایران بفرستم؛ و به خودم

امید بدهم که شاید به تصادف، به تمایل، به طعم و ذائقه، به پیوند، به رابطه، به ترجمه‌ی کم یا زیاد همسان، بالاخره چیزی از کلماتم به مردم ایران برسد.

برای این که امروز، ما پیاده سواران و توده‌های مردم عادی، بالاخره این امکان را یافته‌ایم که بتوانیم بیرون از محدوده‌ی حاکمانمان، با هم سخن بگوییم.

برای این که امروز، من نمی‌توانم این را برتابم که حکمرانانی که به مشروعیتی فخر می‌فروشند که در یک دموکراسی فاسد و تباه شده در هلهله‌ی جشن و پایکوبی اهریمنی زور و ثروت و رسانه‌های ارتباط جمعی کسب کرده‌اند، خود را مجاز بدانند که هزار مرگ و هزار رنج و درد را به نام من، به دیگران وعده دهند.

برای این که امروز، آن‌هایی که با وعده‌های پوک توانسته‌اند انتخاب شوند، دیگر نقاب از چهره‌ی واقعی خود و طرح‌های خود بر می‌دارند:

بروند جنگ و مرگ و رنج را، به نام من، به سرزمین‌های دیگران ببرند.

برای این که امروز، به نام من دروغ می‌گویند.
به نام من و همه‌ی هموطنان من.

برای این که امروز، مردم ایران را جمعی تروریستِ گردهم‌آمده معرفی می‌کنند که کاری ندارند به جز تهدید کردن ما با بمب‌های اتمی.

بمب‌هایی به همان اندازه واقعی و قابل لمس، که سلاح‌های

کشتار جمعی موهوم صدام حسین.
و این همه در حالی که برادعی تأکید می کند که ایران همیشه
برای این بحران در جستجوی راه حلی مسالمت آمیز بوده است.
و این همه در حالی که خود ما توان خودمان را در فروکوبیدن
دیگران با سلاح هسته یی، می توانیم چیزی در حدود ۳۴۶
کلاهدک اتمی ارزیابی کنیم.

برای این که امروز دیگر، ماسک از چهره ی آقای French Doctor
[کوشنر] فرو افتاده است و او از قول ما، و به نام ما، بدترین بد را
به مردمی وعده می دهد که اصلی ترین گناهشان نشستن بر
سر ذخایر سرشاری است از آن سرمایه ی سیاهی که در تمام
کره ی زمین، همه دیوانه وار هوسش را دارند.

برای این که امروز، مثل دیروز، من معتقدم که جنگ، چیزی نیست
به جز رفتار و کسب و کار مشتی رذل بی آزر که در پی منافع
شخصی خودند. رفتار و کسب و کاری که اکثریت قاطع مردم، از
سهیم شدن در آن متنفرند.

اینترنت، هنوز از آسمان وسیع تر، و از دریا عمیق تر است. اما من
مطمئنم که بر خلاف همه ی موانعی که همان رذلان و بی
آزمانی که می خواهند هر کدام از ما را علیه آن دیگری
برانگیزانند، بر سر راهمان گذاشته اند، این بار، پیام های ساده ی
ما می توانند به مقصد برسند. حالا، طی چند ساعت، و یا طی
چند روز. به جایی. جایی در تهران، در کرمانشاه، در اصفهان، یا در
زاهدان.

بالاخره یک نفر پیدا خواهد شد که کلمه های من، یا یکی دیگر
چون من، به او برسد؛ و او بداند که کوشنر از قول مردم فرانسه

حرف نمی زند؛ بلکه سخنگوی کسانی است که می خواهند با جنگ افروزی، به تجارت خود، به تجارت مرگ، پردازند.

اینترنت، بزرگ است و من خیلی کوچک هستم. اما کلمه های ما، بر زمان و مکان خواهند شورید. اینترنت، گسترده است و عمیق است. اما با این همه گستردگی و عمق، باز هم، کوچکتر از بلاهت کسانی است که رؤیای دستیابی خود به ثروت را، بر بستر خون جاری دیگران تحقق می بخشند.

اینترنت، نه اقیانوسی که میان ما فاصله شود، بلکه سقفی و سرپناهی است که ما را گرد هم جمع می کند و به ما اجازه می دهد تا مکان و زمان را زیرپا بگذاریم. مکان را و زمان را و تفاوت های زبان هامان را و فرهنگ هامان را. امروز، من می توانم با دوستی در آنسوی جهان، در انتهای زمین، فکر هایم را تقسیم کنم؛ و عکس هایم را تقسیم کنم؛ و ترانه هایم را تقسیم کنم.

پس می توانم من، به ایران بگویم که سارکوزی و کوشنر، همانقدر «فرانسه» هستند، که بوش و رامسفلد، آمریکا. پس می توانم من به ایران بگویم که این موجودات، با وعده ی خوشبخت کردن گروهی (و نه همه) به قدرت رسیده اند. پس می توانم من به ایران بگویم که نزد ما نیز، مثل همه جای دیگر، کسانی وجود دارند که به ما ترس را آموزش می دهند؛ و کینه از دیگری را.

پس می توانم من به ایران بگویم که ما هم مثل ایرانی ها دوست داریم که در باغ خود بکاریم؛ و کودکانمان را ببینیم که می رویند و بزرگ می شوند.

اینترنت، آنقدر گسترده هست که بتواند آدم‌ها را چنان با یکدیگر پیوند دهد که دیگر ما نیازی نداشته باشیم که دیگری به نام ما حرف بزند.

این دعاها که عده‌ی می‌کوشند تا در کله‌ی ما فروکنندشان و به خورد ما بدهندشان، دعا‌های ما نیست. این همه، دعا‌های گردن‌کلفت‌های چند ملیتی انرژی و سلاح است، که زیاده‌دانی‌هایی به نام رسانه‌های ارتباط جمعی، و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، در همه‌جا جهان را تغذیه می‌کنند.

و به خاطر این همه است که من امروز برای مردم ایران می‌نویسم. و برای همه‌ی دیگرانی که باید از دست این جمع‌زدلان بی‌آزرمی که حاکمان مایند، رنج ببرند.

و به خاطر این همه است که من امروز امیدوارم که بقیه‌ی نیز در زیر این سقف، این سرپناه، مثل من عمل کنند. تا آن هنگام که اندیشه‌ی تهی و پوکی که اینک اندیشه‌ی حاکم است، جارو شود و به دور ریخته شود.

اینترنت، بزرگ است و من بسیار کوچکم. اما قدرت کلمه، بسیار است و می‌تواند از فراز پرتگاه و مهلکه‌ی بی‌که‌ی یک مشت از میان ما، برای همه‌ی ما حفر کرده‌اند، عبور کند.

این است پیام من.

باشد که تا همه‌جا جاری شود.

باشد که دیگران را هم الهام بخشد.

دیگران را.

بسیاری از دیگران را.